

Research Article

Placement patterns of vernacular dwellings of Kang

R. Serali^{1*}

How to cite this article:

Serali, R.(2025). Placement patterns of vernacular dwellings of Kang. *contextual architecture and urbanism design studies*,1 (1), 87-104. <https://doi.org/10.22067/context.2025.91787.1011>.

Receive: 22 January 2025

Revise: 06 February 2025

Accept: 13 February 2025

Available Online: 13 February 2025

Introduction

The term "Vernacular architecture" (a nineteenth-century invention) over the last half-century has come to represent a farrago of building traditions that lie outside canonical largely western building exemplars created generally by formally trained architects. This type of buildings, which has shaped most of the environments ever created, throughout history and cross-culturally, has had continuing and significant influence on architectural practice of academic architects throughout its history. In recent decades, scholars have recommended moving beyond reductionist and ideological approaches toward more problem-oriented and conceptual ways, leveraging vernacular traditions to address the complex problems of contemporary environments and developing theories related to vernacular environments. Within this framework, the present research aims to refine some fundamental concepts in vernacular architecture studies and identify vernacular dwelling patterns in a well-known vernacular settlement.

Materials and Methods

In the first step of this research, definitions of "vernacular architecture" and "pattern" are refined through document analysis and logical reasoning. In the second step, using a "case study" method (an embedded single-case study), 21 vernacular houses in the kang village (located in Torqabeh-Shandiz County, Razavi Khorasan Province, Iran) were purposefully selected, documented, and analyzed as the research's "units of analysis". In the third step, by analyzing specific data from the research database, placement patterns of the vernacular dwellings in relation to its natural terrain were extracted and reported.

1- PhD student of Architecture, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran.

(* - Corresponding Author Email: rezaserali@yahoo.com)



©2025 The author(s). This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

 <https://doi.org/10.22067/context.2025.91787.1011>

Results and Discussion

Orientation Pattern

The two primary orientation patterns of vernacular dwellings in Kang are southeast and south orient. The key environmental factors influencing this orientation include maximizing solar radiation, protection from unfavorable winds during cold months, taking advantage of views of the adjacent river valleys, and following site contours (less cut and fill, less footprint, natural drainage, ...).

Spatial Organization in Storeys

Kang's Vernacular dwellings typically have two or three storeys, which are arranged in a stepped manner on hillside through a combination of excavation and landfilling. The spatial organization of storeys is based on the separation of two primary domains: residential and subsistence. Additionally, residential spaces are connected to the environment through in-between spaces such as entrances, verandas, and courtyards.

Access Pattern

The steep slope of Kang's settlement and its multi-level complex fabric provide various access possibilities to houses from different directions and elevations. The vernacular dwelling in Kang effectively utilize this feature to separate human entrances from service and livestock entrances. Most houses in Kang have two or three entrances, all of which have minimal structural complexity, dimensions, components, and decorations.

Vertical Circulation Pattern

There are three primary vertical circulation patterns in Kang's vernacular dwelling. The most common pattern involves internal stairs connecting different floors. In the other two patterns, the floors are not internally connected; instead, access is provided through an external stairs leading to a veranda or via an alleyway.

Conclusion

The diverse combination of "orientation", "spatial organization in storeys", and "access" patterns in Kang's vernacular architecture create patterns of buildings placement on the natural terrain. Based on the established structures, as well as the constraints and opportunities that the complex settlement fabric imposes on each building, different "vertical circulation" patterns have emerged. These identified patterns should be theoretically considered as a foundation for creative responses to emerging challenges in the contemporary development of this settlement.

Acknowledgment

I am extremely grateful to Dr. Jafar Taheri for his valuable guidance in interpreting patterns and writing this text.

Keywords: vernacular architecture, vernacular dwelling, vernacular tradition, placement pattern, Kang village.



الگوهای استقرار مسکن بومی کنگ

رضا سرعلی^۱*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

چکیده

«معماری بومی» اصطلاحی ابداع شده در قرن نوزده میلادی است که برای نشان دادن مجموعه‌ای از سنت‌های ساختمانی خارج از نمونه‌های ساختمانی متعارف، که اغلب توسط معماران آموزش‌دیده رسمی ایجاد می‌شود، استفاده شده است. این نوع معماری، که بیشتر محیط‌هایی که تاکنون ایجاد شده‌اند را شکل می‌دهد، همواره تأثیری قابل توجه بر عمل معمارانه معماران رسمی داشته است. در چند دهه اخیر، صاحب‌نظران به منظور بهره‌مندی از سنت‌های بومی در حل مسائل پیچیده محیط‌های معاصر، گذر از رویکردهای تقلیل‌گرایانه و ایدئولوژیک به روش‌های مسئله محورتر و مفهومی و ساخت نظریه در ارتباط با محیط‌های بومی را توصیه کرده‌اند. در این چارچوب، پژوهش حاضر، با هدف تدقیق برخی از مفاهیم بنیادین حوزه مطالعات معماری بومی و شناخت الگوهای مسکن بومی در یک سکونتگاه بومی شناخته شده، طرح شده است. به این ترتیب، در گام نخست پژوهش، با روش مطالعه اسنادی و استدلال منطقی، تعاریف «معماری بومی» و «الگو» تدقیق شده است. در گام دوم، با استفاده از روش «مورد پژوهی» (از نوع تک‌موردی مبسوط)، ۲۱ مسکن بومی در روستای تاریخی کنگ (واقع در شهرستان طرقبه‌شاندیز استان خراسان رضوی ایران)، به عنوان «واحدهای تحلیل» پژوهش، به صورت هدفمند انتخاب و مستندنگاری شده و در گام سوم، با تحلیل برخی از داده‌های «بانک‌داده» پژوهش، الگوهای مرتبط با استقرار مسکن بومی روستا روی بستر طبیعی آن شناسایی و گزارش شده است. این الگوها شامل «الگوی جهت‌گیری»، «الگوی انتظام فضاها در طبقات»، «الگوی دسترسی» و «الگوی ارتباط طبقات» است که در انتهای مقاله به صورت تصویری ارائه و در مورد آن‌ها بحث شده است.

واژه‌های کلیدی: معماری بومی، مسکن بومی، سنت بومی، الگوی استقرار، روستای کنگ.

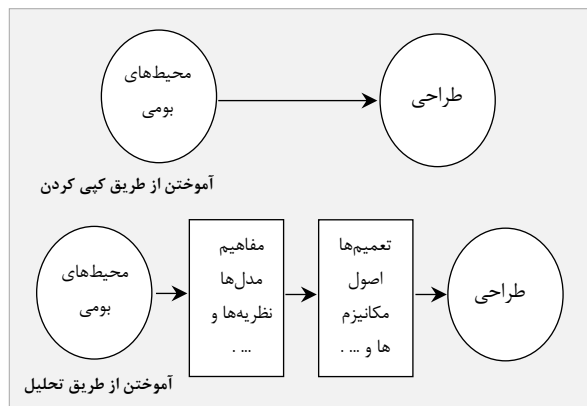
۱- دانش‌آموخته دکتری معماری دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران.

(*- نویسنده مسئول: rezaserali@yahoo.com (Email:))

 <https://doi.org/10.22067/context.2025.91787.1011>

مقدمه

مطالعه و تفسیر معماری بومی، رعایت سطح معینی از انتزاع و گذر از مرحله «تاریخ طبیعی» به روش‌های مسئله محورتر و مفهومی برای پرداختن به موضوعات است. وی تصریح می‌کند که فقط از این طریق، و به‌ویژه توسط نظریه، آموزه‌های معماری بومی برای طیف وسیع‌تری از محیط‌ها و موضوعات طراحی معاصر کاربردی می‌شوند (تصویر ۱) (Rapoport, 2006).



تصویر ۱: آموختن از معماری بومی (مأخذ: Rapoport, 2006).

بر این اساس، طرح پرسش و پژوهش در مورد محیط‌های بومی و آموختن از آن‌ها برای طراحی محیط‌های معاصر اهمیت و موضوعیت دارد. از سوی دیگر، ندیده گرفتن محیط‌های بومی و انکار ارزش‌های آن‌ها هنوز رایج‌ترین شیوه مواجهه با این محیط‌ها در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، است. این شیوه مواجهه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان محیط‌های بومی، معماران درگیر با حرفه معماری و عموم مردم، منجر به ترادف محیط‌های بومی با فقر، توسعه‌نیافتگی و ماندن در گذشته شده و فرآیندهای ترک، تخریب و تغییر ماهیت این محیط‌ها را تسریع کرده است. از این رو، پژوهش در محیط‌های بومی موجود در معرض خطر، با اهداف متنوعی مانند حفاظت از این محیط‌ها، مدیریت منابع و مخاطرات طبیعی و حتی اهدافی مانند انتفاع بین‌فرهنگی و بین‌رشته‌ای، ضرورت یافته است.

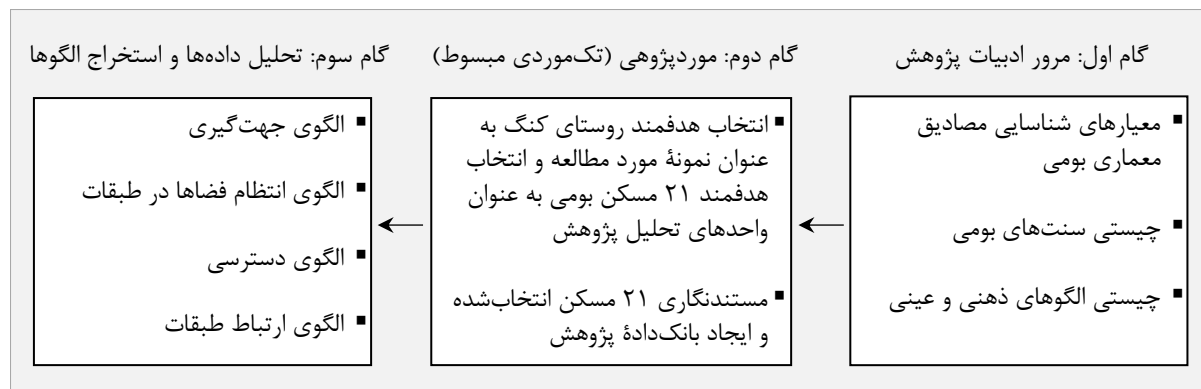
هدف اصلی مقاله حاضر، در گام نخست، مرور تعاریف اصلی معماری بومی و الگو و در گام‌های بعد، شناخت الگوهای استقرار واحدهای مسکونی در یکی از غنی‌ترین و پیچیده‌ترین سکونتگاه‌های بومی ایران، یعنی روستای کنگ، است (تصویر ۲). کنگ به دلیل دارا بودن

معماری بومی تأثیری مستمر و قابل‌توجه بر عمل معمارانه معماران آموزش‌دیده رسمی داشته است (Pavvides, 1997; Mazumdar, 1995). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که معماران حرفه‌ای، چه از طریق تجربیات حسی بی‌واسطه خود و چه به‌واسطه مطالعه مستندات و پژوهش‌های مربوط به معماری بومی، در سطوح مختلف تحت تأثیر معماری بومی قرار گرفته‌اند. در اوایل قرن بیستم، معماران مدرنیست، که بر جنبه‌های خردگرایانه طراحی تأکید داشتند، ویژگی‌های اصلی معماری بومی، مانند استفاده بهینه از مصالح و فناوری، تطبیق با اقلیم، سازگاری با نیازهای استفاده‌کنندگان و زیبایی‌تندیس‌گونه فرم‌های آن را بسیار فایده‌گرا ارزیابی کردند. به‌عنوان نمونه، لوکوربوزیه اظهار داشت که معماری بومی نوعی معماری کمال‌یافته در تأمین نیازهای انسان و هماهنگی با محیط است که به دلیل پرهیز از استفاده از عناصر زاید «بسیار اخلاقی» نیز هست (Besset, 1987). با وجود این، به دلیل رویکرد ایدئولوژیک مدرنیستی به معماری بومی، معماران مدرنیست بر تعداد محدودی از شباهت‌های فرمی معماری بومی در مناطق مختلف جغرافیایی (مانند فرم‌های خالص و ساختارهای هندسی راست‌گوشه، سقف‌های تخت، نبود تزئینات بیرونی، رنگ‌های اصلی و در بسیاری موارد رنگ سفید و استفاده بی‌تکلف از مصالح)، به‌مثابه منبع الهام سبکی خود، تمرکز کردند (Pavvides, 1997). این رویکرد سبب شد تا پس از چند دهه، معماری بومی که ابتدا برای توجیه رویکرد خردگرایانه معماری مدرن استفاده می‌شد، برای نقد پیامدهای آن رویکرد استفاده شود. مرور منابع مکتوب نشان می‌دهد که نقد منتقدان، فراتر از بهره‌گیری محدود معماران مدرن از فرم‌ها و مصالح موجود در معماری بومی با اهداف صرفاً زیبایی‌شناسانه بوده است؛ زیرا منتقدان، رویکرد «معماری نوبومی»^۱ را نیز که تلاش داشت با استفاده از طیف متنوع فرم‌ها و مصالح بومی هویت مفروضی را برای یک منطقه و گروه اجتماعی بازآفرینی کند، به دلیل تقلید از گذشته و تلاش برای انکار شرایط جدید، مورد نقد قرار دادند (Rapoport, 2006). توصیه منتقدان، بهره‌گیری از آموزه‌های معماری بومی (و نه تقلید از آن) به‌منظور بازآفرینی کیفیت‌های موجود در معماری بومی باهدف کلی ارتقای کیفیت سکونت در محیط‌های ساخته‌شده معاصر بود (Rudofsky, 1964). بر اساس نظر رپوپورت (۲۰۰۶)، استنباط این آموزه‌ها مستلزم

این مورد و پیگیری پاسخ آن در پژوهش حاضر اولویت یافته است. مقاله حاضر به‌طور صریح به پرسش‌های ذیل پاسخ می‌دهد:

- محیط‌ها و بناهای بومی با چه معیارهایی قابل‌شناسایی هستند؟
- بناهای بومی چگونه از طریق سنت‌های بومی بازتولید می‌شوند؟
- استقرار مسکن بومی کنگ بر بستر طبیعی خود دارای چه الگوهایی است؟

اغلب ارزش‌های بافت‌های بومی، که مبنای ثبت این روستا در فهرست آثار ملی ایران بوده، به‌عنوان طرح تک‌موردی پژوهش حاضر انتخاب شده است. در مواجهه با بافت پیچیده کنگ، چگونگی ارتباط محیط ساخته‌شده کنگ (منظر فرهنگی) با محیط طبیعی آن حاصل تکامل طولانی‌مدت از طریق فرآیندهای زمین‌شناختی، اقلیمی و زیست‌شناختی در ردیف اولین و اصلی‌ترین پرسش‌هایی است که توسط پژوهشگران مطرح می‌شود؛ از این‌رو، طرح پرسش در



تصویر ۲: نمودار گام‌های پژوهش (مأخذ: نگارنده).

مبانی نظری

۱-۱- معماری بومی

۱-۱-۱- واژه‌شناسی

سنت‌های ساختمانی خارج از نمونه‌های ساختمانی متعارف که اغلب توسط معماران آموزش‌دیده رسمی ایجاد می‌شود، استفاده شده است (Blair, 2006). مرور ادبیات همچنین نشان می‌دهد که پژوهشگران در مطالعه این طیف از بناها از اصطلاحات مختلفی استفاده کرده‌اند اما کاربرد هیچ‌کدام به‌اندازه اصطلاح معماری بومی فراگیر نشده است. بر اساس نظر الیور، اصطلاح «معماری ابتدایی» به دلیل تمایز تحقیرآمیز میان امر ابتدایی و پرورش‌یافته، «سرپناه» به دلیل ناکافی بودن آن برای بسیاری از بناها، «معماری سرخپوستی»^۴ به دلیل عدم ساخت همه بناهای این دسته توسط سرخپوستان، «معماری ناشناخته»^۵ به دلیل سوگیری شناختی مشاهده‌گر در مورد بناهای شناخته‌شده، «معماری خودجوش»^۶ به دلیل تأکید نادرست بر ناآگاهانه بودن فرآیند ساخت این بناها، «معماری عامیانه»^۷ به دلیل لحن تمایز طبقاتی آن، «معماری روستایی»^۸ به دلیل تأکید بر موقعیت استقرار بنا به‌جای ویژگی‌های سرشت‌نمای آن و «معماری سنتی»^۹ به دلیل ارجاع بیشتر به بناهای شکوهمند، مقبولیت اصطلاح معماری بومی را پیدا نکرده است (Oliver, 1997).

اصطلاح «معماری بومی» برابر نهاد اصطلاح انگلیسی «Vernacular Architecture» است. این اصطلاح انگلیسی اولین بار در سال ۱۸۳۹ در انگلستان مورد استفاده قرار گرفت (Oliver, 1997). واژه «Vernacular» از واژه لاتین «Vernaculus» مشتق شده که معادل واژه «Native» است. در استفاده مرسوم، اصطلاح «Vernacular» عموماً به زبان یا گویش یک قوم اشاره دارد. این واژه هنگامی که همراه واژه معماری به‌کار برده می‌شود، بخشی از تمثیل زبان‌شناسی آشنای «معماری به‌مثابه زبان فرم» شده و به‌این‌ترتیب، اصطلاح «Vernacular Architecture» را می‌توان «زبان معمارانه مردم» با گویش‌های قومی، منطقه‌ای و محلی آن‌ها تعریف کرد (Oliver, 2006). مرور منابع مکتوب نشان می‌دهد که در چند دهه گذشته این اصطلاح برای نشان دادن مجموعه‌ای از

باشد. بر اساس این تعریف، «معماری بومی شامل خانه‌ها و همه بنا-های دیگر متعلق به مردم است که وابسته به شرایط محیطی و منابع در دسترس بوده و با بهره‌گیری از فناوری‌های سنتی معمولاً توسط مالک یا اجتماع برای تأمین نیازهای مشخصی ساخته می‌شود و همه انواع آن دربرگیرنده ارزش‌ها، اقتصاد و روش‌های زندگی فرهنگ‌های مولد آن‌ها می‌باشد» (Oliver, 2006). رپوپورت به منظور طبقه‌بندی دقیق‌تر انواع محیط‌ها و شناسایی و مطالعه محیط‌های بومی، نوعی طبقه‌بندی مبتنی بر ویژگی‌های چندگانه اصلی مربوط به «فرآیند» و «فرآورده» بومی را پیشنهاد داده است (Rapoport, 1999). پیشنهاد رپوپورت شامل مجموعه‌ای از ۲۰ ویژگی است که با کاربری آن می‌توان سنت‌های معماری «شکوهمند»، «بومی» و «ابتدایی» را از یکدیگر تفکیک کرد. از نظر رپوپورت، بناهای بومی در فرآیند تولید، فاقد ادعای نظری و زیباشناختی و متکی به نظم و الگوهای اصلی مشخص (با مجاز شمردن تنوع ناشی از سلیقه شخصی) هستند که مالک و استادکاران غالباً ناشناس، با میزان خودآگاهی کم از فرآیند و با استفاده از معیارهای غیرصریح و نانوشته، در مراحل مختلف آن نقش دارند. محصول این فرآیند، بناهایی است که واجد «خاص‌بودگی فرهنگی و مکانی»، «هماهنگی با محیط طبیعی و ساخته‌شده»، «قابلیت توسعه» و «پیچیدگی کالبدی در مقیاس‌های مختلف» است (Rapoport, 1969). برخی از ویژگی‌های تعریف‌کننده معماری بومی را می‌توان در اسناد بین‌المللی حفاظت از محیط‌های بومی نیز یافت. این اسناد به‌مثابه عصاره دانش و بینش جامعه بشری در هر حوزه محسوب شده و از این نظر قابل اعتنا هستند. از جمله این اسناد می‌توان به منشور میراث ساخته‌های بومی (۱۹۹۹)، مصوب دوازدهمین مجمع عمومی ایکوموس در نیومکزیکو، اشاره کرد. بر اساس مفاد این منشور، مصادیق معماری بومی با معیارهای «شیوه ساخت مشترک در یک اجتماع»، «ویژگی محلی قابل تشخیص و پاسخ‌ده به محیط»، «انسجام سبک، فرم و عملکرد»، «خبرگی در طرح و ساخت که به‌صورت غیررسمی منتقل شده»، «پاسخ مؤثر به الزامات عملکردی، اجتماعی و محیطی» و «کاربرد مؤثر نظام‌های و مهارت‌های سنتی» قابل شناسایی هستند (ICOMOS Mexico, 1999). مطالب مطرح‌شده فوق، چارچوب نسبتاً ساده و مختصری برای شناسایی بناهای بومی در گستره وسیع محیط‌های ساخته‌شده فراهم می‌کند که اولین گام در مطالعات محیط‌های بومی است. به‌عنوان

باوجود استفاده گسترده از اصطلاح معماری بومی در متون تخصصی، این اصطلاح مخالفان جدی نیز در میان صاحب‌نظران دارد. به‌عنوان نمونه، نوربرگ شولتز (۱۹۷۱)، بونتا (۱۹۷۷) و گوونچ (۱۹۹۰) معتقدند که ساخته‌های معماری، صرف‌نظر از اینکه در چه زمان و مکانی و توسط چه کسانی و برای چه کسانی پدید آمده باشند، همواره ذیل «معماری» قابل‌تعریف هستند و مجزا کردن برخی از ساخته‌ها با صفت «بومی»، نوعی تفکر مغالطه‌آمیز است (Blair, 2006). از سوی دیگر، برخی از صاحب‌نظران این دسته از بناها را اساساً خارج از حوزه معماری دانسته و به همین دلیل اصطلاح معماری بومی را نادرست می‌دانند. به‌عنوان نمونه، پوزنر (۱۹۴۳) استدلال کرده است که به دلیل نبود قصدیت زیباشناختی در خلق بناهای بومی، این دسته از بناها را بایستی ساختمان (و نه معماری) در نظر گرفت (Brown, & Maudlin, 2012).

۱-۱-۲- تعریف

به دلیل اینکه بیشتر محیط‌هایی که تاکنون ایجاد شده‌اند آن‌هایی هستند که «بومی» نامیده شده‌اند (Rapoport, 1990)، همچنین به دلیل تنوع فرم‌ها و کاربری‌ها، تعدد لایه‌های معانی و پیچیدگی محیط‌های فرهنگی بناهای بومی، ارائه تعریف واحدی از معماری بومی مشکل و حتی نادرست است؛ زیرا تعریف واحد تلاش می‌کند تا غنا و تنوع سنت‌های بومی را به توصیفی ساده‌نگر کاهش دهد (Oliver, 1997). با این حال، رپوپورت تصریح می‌کند که تعاریف مختلف ارائه شده از معماری بومی نیز، هرچند اغلب به‌صورت بسیار گسترده‌ای استفاده شده‌اند، معمولاً «مبهم» و «ضمنی» بوده و در مواجهه افراد با محیط‌های بومی به تشخیص آن‌ها کمکی نمی‌کند (Rapoport, 1999). الیور با ارائه شواهدی نشان داده است که برای بسیاری از پژوهشگران، برحسب فرهنگی که به آن تعلق دارند و زبانی که با آن صحبت می‌کنند، معماری بومی معانی و مصادیق متفاوتی دارد؛ از این‌رو، برای هماهنگی میان ۷۵۰ نویسنده دانشنامه معماری بومی جهان، بر مبنای مؤلفه‌های «هویت مالکان و سازندگان»، «نوع مصالح و فناوری‌های مورد استفاده»، «اهداف ساخت» و «شرایط محیطی حاکم» تعریفی ارائه کرده که ضمن قابلیت شمول همه سنت‌های بومی در تمام فرهنگ‌ها و محیط‌های طبیعی در سرتاسر جهان، برای همه گرایش‌های تخصصی مختلف نیز قابل فهم و استفاده

ذهنی هستند که انسان‌ها بر اساس یک نیاز بنیادی آن‌ها را ایجاد می‌کنند (Ibid). این الگوها در واقع حاصل خرد جمعی هستند که از طریق تجمیع اکتشافات و خلاقیت‌های افراد و گروه‌ها ایجاد شده‌اند. به بیان دیگر، اعتبار الگوهای عینی بر مبنای تجربه جمعی در طول زمان ثابت می‌شود. این الگوها بر مبنای مشاهده پژوهشگران قابل استخراج هستند و می‌توانند مبنایی پدیده شناسانه به وجود آورند که نظریه‌های علمی با اتکا به آن‌ها رشد کنند (Ibid). به بیان دیگر، با استفاده از الگوهای توصیفی می‌توان الگوهای هنجاری را برای ارتقای شرایط موجود ارائه کرد.

در حوزه معماری، مبحث الگوها برای اولین بار توسط کریستوفر الکساندر در دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح شد. الکساندر در آثار سه‌گانه تجربه اورگان، راه بی‌زمان ساختن و یک‌زبان الگو، چستی الگوهای معماری را به تفصیل توضیح داده و بر اساس آن یک زبان الگو را در فضای حل مسائل طراحی معرفی کرده است. با وجود اینکه زبان الگوی پیشنهادی الکساندر، به دلیل ماهیت شهودی و غیرعلمی آن، در حاشیه جریان غالب معماری معاصر قرار گرفته است (Ibid)، آثار وی همچنان منبع ارزشمندی برای شناخت چستی الگوها محسوب می‌شود. بر اساس نظر الکساندر، الگو اتم محیط‌های ساخته شده است؛ به این معنی که الگوها در همه‌جا حضور دارند و ساختار محیط‌ها را شکل می‌دهند (فقط مختص جوامع سنتی نیستند) و اینکه الگوهای بنیادین تعداد محدودی دارند با این حال از ترکیب آن‌ها بناها و محیط‌های پیچیده پرشماری قابل تولید است (Alexander, 1979). وی تصریح می‌کند که الگوی معماری فقط یک ترکیب کالبدی نیست؛ بلکه هم‌زمان قاعده‌ای سه‌بخشی است که ارتباط میان یک «زمینه»، یک «مسئله» و یک «راه‌حل» را نشان می‌دهد (Ibid). به این ترتیب، الگوها در هر منطقه جغرافیایی با فرهنگ و روش زندگی افراد و گروه‌های آن منطقه مرتبط شده و در واقع بخشی از آن را شکل می‌دهند (Salingeros, 2000).

۱-۲-۲- جایگاه الگوها در معماری بومی

صاحب‌نظران همه محیط‌های ساخته شده را دارای الگوهای عینی می‌دانند و آن‌ها را به نظام‌های فرهنگی-اجتماعی منسجمی از باورها و ارزش‌ها پیوند می‌دهند. الکساندر استدلال می‌کند که هر بنایی در قالب الگوهای معینی از نسبت میان اجزای خود توصیف می‌شود و این الگوها توسط فرهنگ تولید می‌شوند (Alexander, 1979). بر این

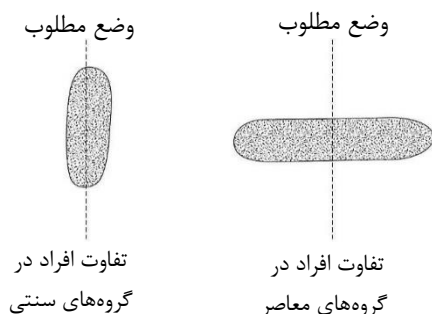
نمونه، بر مبنای معیارهای مطرح شده، بخش وسیعی از بناهای ساخته شده «توسط مردم» (باوجود گذشت چندین دهه از عمر آن‌ها، مشارکت مالکان و استادکاران ناشناس در ساخت، ساده و ارزان بودن و ...) همچنین بناهای مشهور به «معماری مردم‌پسند»^{۱۰} که «برای مردم» ساخته شده بومی محسوب نمی‌شوند و در عین حال، ممکن است بناهای بسیار متأخر و حتی در حال ساخت، به دلیل بهره‌گیری از سنت‌های بومی و سایر معیارهای بیان شده، بومی محسوب شوند^{۱۱} (Oliver, 2006).

۱-۲-۱- الگو

۱-۲-۱- چستی الگو

واژه «الگو» در زبان فارسی به معنی روبر، مدل، سرمشق، مقتدی، آسوه، قدوه، مثال و نمونه است (Dehkhoda, 1993). برابر نهاد واژه الگو در زبان انگلیسی واژه «Pattern» است^{۱۲}. این واژه در زبان انگلیسی به معنی «ترتیب قرارگیری قسمت‌های تکراری یا متشابه اجزا و موضوعات تزئینی»، «یک طرح تزئینی»، «یک سبک»، «نقشه یا نمونه راهنما در ساختن چیزی»، «مسیر متداول یک حرکت یا فعالیت»، «مدلی ارزشمند برای تقلید» و «نمونه‌ای نماینده کل» آمده است (Bell, 1999). واژه الگو در حوزه‌های مختلف علوم و فلسفه در معانی متفاوت و البته نزدیک به هم استفاده شده و در مجموع بر قانونمندی در یک بعد خاص یا استفاده مجدد از اطلاعات دلالت دارد (Salingeros, 2007). بر اساس تعریف سالینگروس، الگوها قوانین تجربی نمایانگر نظم و قاعده رفتار پدیده‌ها هستند که ذهن انسان ساختار آن‌ها را با استناد به راه‌حلی که در شرایط مختلف تکرار می‌شوند درک می‌کند (Salingeros, 2000). به دلیل وجود مفهوم نظم و قاعده در تعریف الگو، ضرورتاً حدی از «قابلیت تکرار» و به تبع آن، حدی از «کلی بودن» و «تاریخ‌مندی» نیز در هر الگویی وجود دارد. بر اساس نظر سالینگروس، الگوها شامل دو نوع الگوهای «طبیعی» و الگوهای «انسان‌ساخت» است. الگوهای انسان‌ساخت نیز به دو نوع «ذهنی» و «عینی» تقسیم می‌شوند. بخشی از الگوهای ذهنی انسان که بقای او وابسته به آن‌هاست، ذاتی ذهن هستند اما ذهن با پیوند دادن مفاهیم و ایده‌ها، الگوهای ذهنی جدیدی می‌آفریند که وجود آن‌ها برای تغییر و تطابق وی با محیط ضرورت دارد. در واقع این توانایی آفرینش الگوها، یکی از پیامدهای تکامل عصبی انسان در پاسخ به محیط است (Ibid). الگوهای عینی وجود بیرونی الگوهای

منحصربه‌فرد در سکونتگاه‌های معاصر شده که توسط متخصصان (و با هدایت فرآیند توسط نهادهای مدرن) طراحی و ساخته می‌شود.



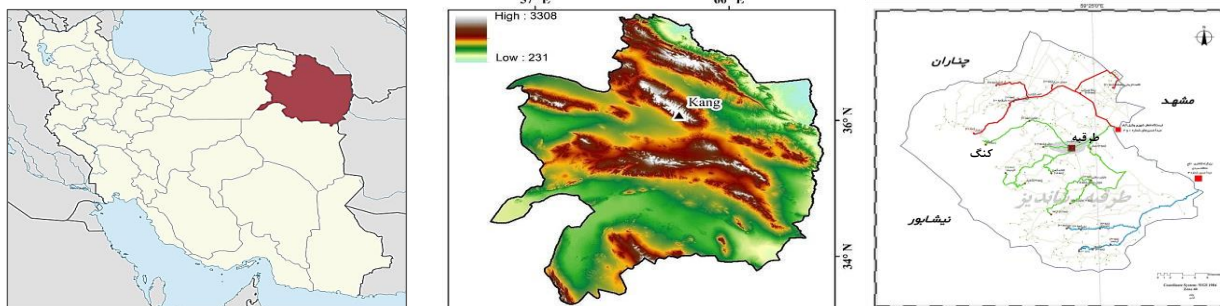
تصویر ۳: تفاوت افراد در گروه‌های سنتی و معاصر (مأخذ: Rapoport, 2006).

۲- مواد و روش‌ها

۲-۱- محدوده مورد مطالعه

روستای تاریخی^{۱۳} کنگ، با جمعیتی حدود ۱۴۶۳ نفر^{۱۴} (http://www.amar.org.ir)، از توابع بخش طرقله شهرستان طرقله‌شاندیز در استان خراسان رضوی ایران است که با شهر مشهد، از سمت جنوب غرب، حدود ۲۸ کیلومتر فاصله دارد. از نظر جغرافیایی، این روستا در ۵۹ درجه و ۱۳ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۶ درجه و ۱۹ دقیقه عرض جغرافیایی، در جبهه‌های آفتاب‌گیر تپه‌ماهورهای دامنه شمالی رشته‌کوه بینالود و در انتهای رود-دره کنگ قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۷۰۰ متر است (تصاویر ۴، ۵ و ۶).

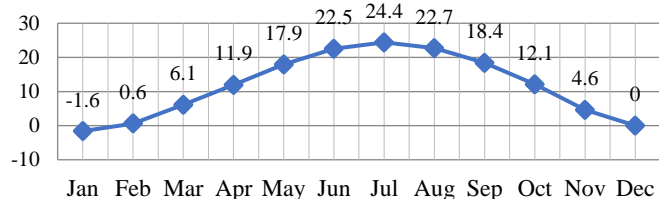
اساس، تفاوت بناهای بومی و معاصر در اصل وجود الگوها نیست بلکه تفاوت را بایستی در فرهنگ‌های مولد الگوها و میزان «استمرار» الگوهای سازنده بناها جستجو کرد. معماری بومی در فرهنگ سنتی ریشه دارد و این فرهنگ مولد الگوهایی با بقای طولانی است؛ به این ترتیب که در اجتماع‌های سنت‌گرا، «ارزش‌ها»، «روش‌های زندگی» و «روش‌های ساخت‌وساز» از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد و این سنت‌ها، به دلیل همگنی اجتماع و وجود نظام ارزشی مشترک، توسط همه اعضای آن به مثابه قانون پذیرفته شده و اقتدار آن مورد احترام قرار می‌گیرد (Bronner, 2012). با وجود این، پیروی از سنت‌ها منفعلانه نیست و امکان تجلی، تمایز و تطبیق با موقعیت‌های مختلف همیشه وجود دارد. دلیل این امر، مجاز بودن تفسیر سنت‌ها برای حاملان آن است. بر اساس نظر صاحب‌نظران، در اجتماع‌های سنتی، سنت‌ها در هر نسل، با دعوت به تفسیر، مورد مذاکره مجدد قرار می‌گیرد؛ زیرا این امر برای تداوم شکلی و فرآیندی سنت‌ها ضرورت دارد (Ibid) از این رو، سنت‌ها همواره کدهایی نانوشته و حتی ناخواسته را برای ترویج تنوع با خود حمل می‌کنند. بر اساس مطالب مطرح‌شده، در یک اجتماع بومی چارچوب مرجعی برای تصمیم‌گیری در مورد ساخت بناها وجود دارد که شامل «انتخاب» و «تنظیم» الگوهای سنتی ساخت است (Rapoport, 1969). بر اساس نظر رپوپورت، در اجتماع‌های بومی فرآیند ساخت با طرح‌واره‌های ذهنی آغاز می‌شود که همه اعضای اجتماع با آن آشنایی دارند. دلیل رجوع به استادکاران نیز اطلاع دقیق‌تر آن‌ها از همان خطوط کلی است. فرم و ابعاد بنا، محل قرارگیری بنا در سایت و سایر متغیرها در تبادل نظر میان مالک و استادکار تعیین و برای اجرای کار به قواعد اجرایی رایج استناد می‌شود. افزودن جزئیات و پالایش طرح نیز ضمن پیشرفت کار صورت می‌گیرد (Ibid). فرآیند رجوع به ارزش‌های ثابت و تکرار الگوهای پایه فقط در اجتماع‌های سنت‌گرا مشاهده می‌شود؛ در جوامع مدرن که باور دمکراتیک به آزادی فردی چشم‌انداز آینده تصور می‌شود (Bronner, 2012)، نظام ارزشی مشترک، و به تبع آن، اقتدار سنت در دیکته کردن فرم‌های مشابه تضعیف شده است (تصویر ۳). این امر منجر به شکل‌گیری بناهایی با ویژگی‌های



به ترتیب از چپ به راست؛ تصویر ۴: موقعیت استان خراسان رضوی در کشور ایران (مأخذ: (Khorasan Razavi province, 2025)). تصویر ۵: موقعیت کنگ در نقشه ناهمواری‌های استان خراسان رضوی (مأخذ (https://climatology.ir/?p=353) و تصویر ۶: موقعیت کنگ در شهرستان طرک‌شاندیز (مأخذ: (Khorasan Razavi General ...))

به این ترتیب، روستای کنگ، در مقیاس کلان، متأثر از دو عامل اصلی شیب زیاد بستر استقرار و قرارگیری در پهنه اقلیمی سرد، دارای بافت فشرده پلکانی با جهت‌گیری اصلی رو به تابش خورشید است. در مقیاس پایین‌تر، شبکه پیچیده معابر کم‌عرض، در دو گونه اصلی موازی خطوط تراز (دارای شیب کم) و هم‌راستا با شیب بستر (دارای شیب زیاد گاه تا ۴۰ درصد)، همچنین انواع شیب‌راه‌ها و پله‌های دسترسی به واحدهای مسکونی، معرف منظر روستای کنگ است. در مقیاس خردتر نیز، عناصر معماری بومی (مانند سقف‌های شیب‌دار، ایوان‌های ستون‌دار کم‌عمق، بازشوهای دو، سه و چهار لت چوبی، دستک‌های چوبی نگهدارنده پیش‌آمدگی‌ها) و مصالح استفاده‌شده در ساخت بناهای بومی (مانند سنگ لاشه در اغلب دیوارها، اندود کاه‌گل در اغلب نماهای بیرونی، چوب در سقف‌ها، ستون‌ها، دستک‌ها و بازشوها) منظر روستای کنگ را شکل می‌دهند (تصاویر ۸ و ۹).

به دلیل نبود ایستگاه هواشناسی در کنگ، شرایط اقلیمی حاکم بر روستا را می‌توان بر اساس داده‌های نرم‌افزار متونورم^{۱۵} شناسایی کرد. بر اساس برونداد متونورم، دمای هوا در روستای کنگ ۳ ماه در محدوده آسایش، ۲ ماه خنک، ۲ ماه سرد و ۵ ماه خیلی سرد است (تصویر ۷).



تصویر ۷: میانگین متوسط دمای ماهانه روستای کنگ در دوره ۲۰ ساله ۱۹۸۰-۲۰۰۰ (مأخذ: (www.meteonorm.com)).



به ترتیب از چپ به راست تصاویر ۸ و ۹: منظر کلی روستای کنگ (مأخذ: نگارنده).

۲-۲- روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

انتخاب نمونه‌ها در مطالعه مورد پژوهی بایستی منطق «تکرار» (تکرار حقیقی (نمونه‌های مشابه) و تکرار نظری (نمونه‌های متفاوت)) دنبال شود (Yin, 2014). از این‌رو، مبنای انتخاب ۲۱ خانه برای پژوهش حاضر، دنبال کردن زنجیره شواهد از طریق مشاهدات میدانی مکرر (کار پژوهشی چهارساله روی روستای کنگ) در راستای کشف الگوهای مدنظر بوده است^{۱۶} (تصویر ۱۰).

روش پژوهش در بخش مطالعه میدانی مقاله حاضر «مورد پژوهی» (از نوع تک‌موردی مبسوط) است. با توجه به هدف و پرسش پژوهش، ۲۱ واحد مسکونی بومی در بافت روستا به‌عنوان «نمونه» و «واحد تحلیل» به‌صورت «هدفمند» انتخاب شد. به دلیل تفاوت روش شناختی مورد پژوهی با پیمایش، استفاده از معیارهای مربوط به حجم نمونه یا دنبال کردن منطق نمونه‌گیری روش پیمایش در پژوهش حاضر غیر کاربردی است. بر اساس توصیه صاحب‌نظران، برای



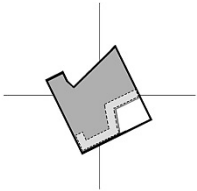

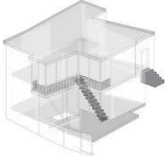


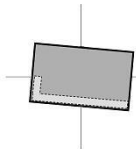




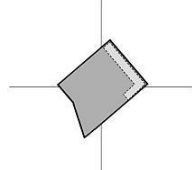
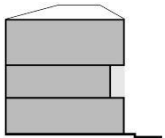



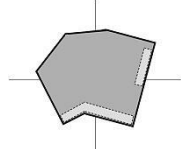
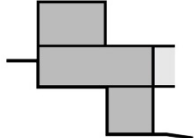
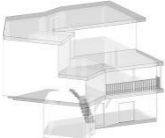


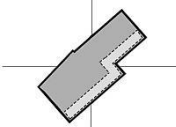
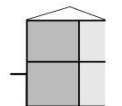


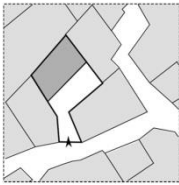
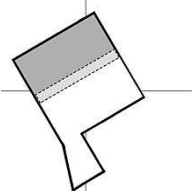
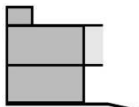
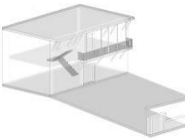


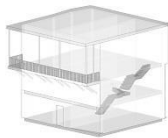
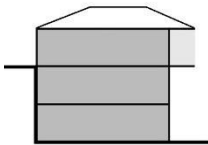
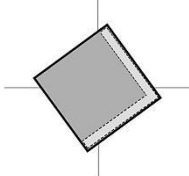



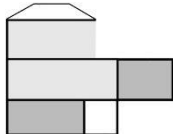
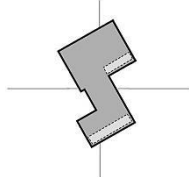



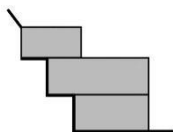
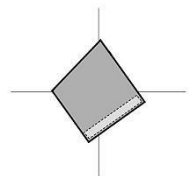



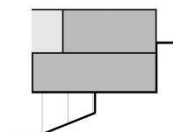
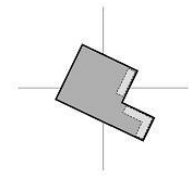



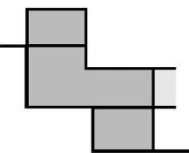
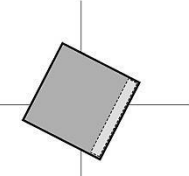
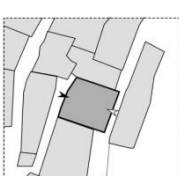


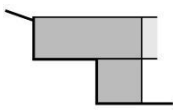
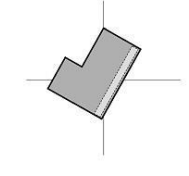


تصویر ۱۰: بافت روستای کنگ و موقعیت نمونه‌های مطالعه‌شده (مأخذ: نگارنده).



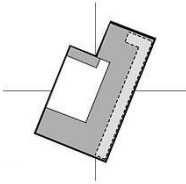


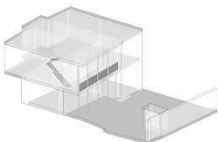

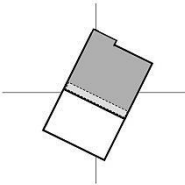


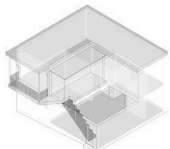

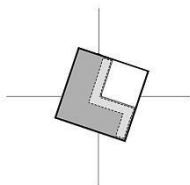




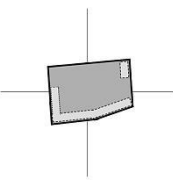


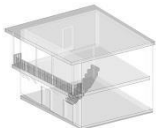

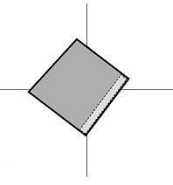


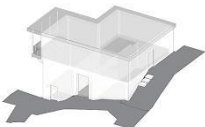

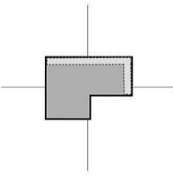


چگونگی استقرار خانه‌ها بر بستر طبیعی، مؤلفه‌های «جهت‌گیری» و «انتظام فضاها در طبقات» تحلیل شده است. همچنین با توجه به اثرگذاری چگونگی استقرار هر بنا بر «دسترسی» به بنا از بافت و «ارتباط طبقات» بنا، دو مؤلفه اخیر نیز در تحلیل گنجانده شده است (جدول ۱).



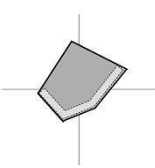
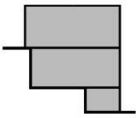
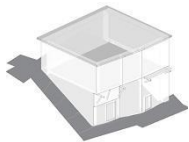


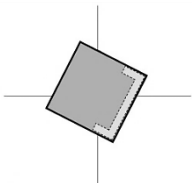

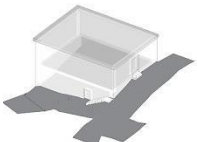

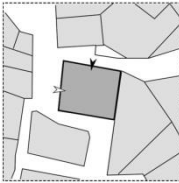
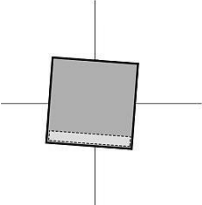
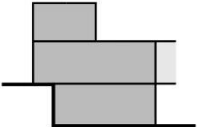
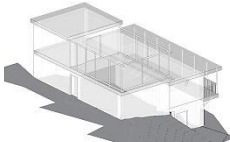
داده‌های گردآوری‌شده مربوط به هر خانه، شامل تصاویر خارجی و داخلی، نقشه‌های دقیق (شامل پلان طبقات، نماها و برش‌ها) و مصاحبه با ساکنان، در قالب «بانک داده‌های پژوهشی» منظم شده است. ایجاد بانک داده، علاوه بر ارتقای «پایایی» پژوهش (Ibid)، امکان تحلیل ثانوی داده‌ها و پاسخ به پرسش‌های مختلف را در پژوهش‌های آتی نیز فراهم می‌کند. به‌منظور دستیابی به پاسخ

جدول ۱: تحلیل نمونه‌های مسکن بومی کنگ (مأخذ: نگارنده)

ردیف	نمای کلی خانه	دسترسی	جهت‌گیری	انتظام فضاها در طبقات	ارتباط طبقات
۱					
۲					
۳					
۴					
۵					
۶					

ارتباط طبقات	انتظام فضاها در طبقات	جهت‌گیری	دسترسی	نمای کلی خانه	ردیف
					۷
					۸
					۹
					۱۰
					۱۱
					۱۲

ارتباط طبقات	انتظام فضاها در طبقات	جهت‌گیری	دسترسی	نمای کلی خانه	ردیف
					۱۳
					۱۴
					۱۵
					۱۶
					۱۷
					۱۸

ردیف	نمای کلی خانه	دسترسی	جهت‌گیری	انتظام فضاها در طبقات	ارتباط طبقات
۱۹					
۲۰					
۲۱					

۳- یافته‌ها و بحث

۳-۱- الگوی جهت‌گیری

تحلیل جهت‌گیری نمونه‌های مطالعه شده، بر مبنای بازشوهای فضاهای اقامت اصلی، حاکی از ظهور دو الگوی اصلی جهت‌گیری توده رو به جنوب شرق و جنوب است (تصویر ۱۱). در نظر گرفتن شرایط اقلیمی و ویژگی‌های فیزیکی بستر استقرار کنگ نقطه عزیمت مناسبی برای درک چرایی الگوی جهت‌گیری بناهای بومی آن است؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به ضرورت دریافت بیشترین انرژی تابشی (رو کردن به بازه شمال شرق تا جنوب غرب)، محفوظ بودن از وزش باد نامطلوب در ماه‌های سرد سال (پشت کردن به باد نامطلوب شمال غرب)، بهره‌مندی از منظر رود-دره‌های هم‌جوار بافت (رو کردن به جهات شمال شرق، جنوب و جنوب غرب) و تبعیت از خطوط توپوگرافی (رو کردن به بازه شمال شرق تا جنوب غرب) اشاره کرد. با وجود این، باید توجه داشت که از یک‌سو میزان تأثیر عوامل فوق بر جهت‌گیری بناها یکسان نبوده و از سوی دیگر،

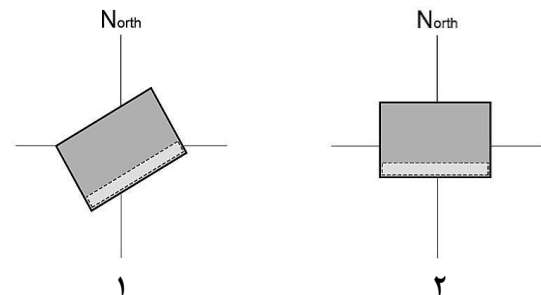
توجه به عوامل انسانی مؤثر بر الگوی جهت‌گیری بناها دارای اهمیت بسیار است. از جمله این عوامل می‌توان به تنظیم شرایط درونی خانه در ارتباط اجتماعی-کالبدی با محیط ساخته‌شده هم‌جوار، تأمین اهدافی مانند تشخیص و تمایز مکان‌ها هم‌سو با نظام ارزشی گروه ساکنان و حتی جایگاه ویژه معانی کیهانی و اسطوره‌ای جهات جغرافیایی در سنت‌های بومی اشاره کرد. در مجموع، نکته اصلی تعامل مستقیم یا غیرمستقیم عوامل فیزیکی، بر اساس اولویت، با الگوها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی در شکل دادن به الگوهای جهت‌گیری است.

۳-۲- الگوی انتظام فضاها در طبقات

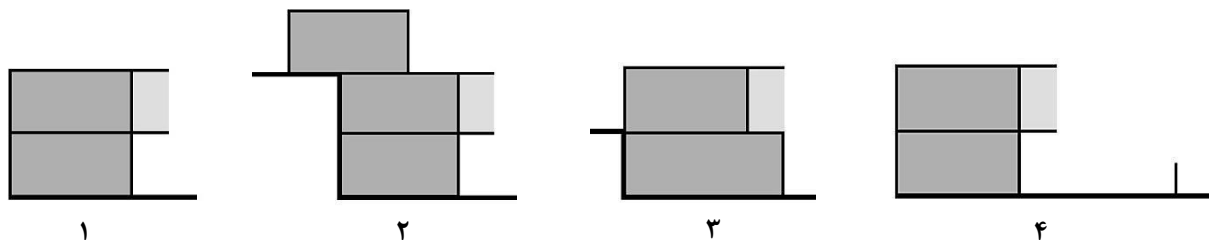
با وجود سختی‌های ساخت‌وساز روی زمین‌های شیب‌دار، دلایل متعددی انتخاب دامنه کوه و تپه را به‌عنوان مکان استقرار سکونتگاه بومی توجیه می‌کند. از جمله این دلایل می‌توان به سهولت دفاع، ایمنی در برابر سیل، سهولت دفع زباله و فاضلاب در زمین‌های پایین‌تر، حفظ زمین‌های

عرصه‌های زندگی است. بر این مبنا، طبقات بالاتر به دلیل شأن و شرایط خاص اقامت انسان، مانند ضرورت بهره‌مندی از نور، منظر، بهداشت، امنیت و ...، به عرصه‌های اقامتی اختصاص پیدا کرده و طبقات پایین به فضاهای نگهداری دام، خدمات دامی (انبار آذوقه دام و ابزار و ملزومات مربوط به دام) و سایر فضاهای خدماتی (مانند سرویس بهداشتی، انبار مواد غذایی، انبار ابزار و ملزومات باغداری و کشاورزی) اختصاص یافته و حائلی میان سطح زمین و عرصه‌های اقامتی شده است. در مسکن بومی کنگ، ورودی، حیاط و ایوان، فضاهایی چند عملکردی هستند که ضمن تعلق به درون، پیوند میان درون و بیرون را برقرار می‌کنند. به دلیل محدودیت زمین، الگوی غالب مسکن بومی کنگ، مسکن بدون حیاط است. با وجود این، به دلیل اهمیت فضای باز و نیمه‌باز خصوصی در پاسخ‌دهی به نیازهای زندگی روزمره ساکنان، از یک‌سو و ضرورت پیوند سلسله‌مراتبی میان عرصه‌های درونی و بیرونی خانه، از سوی دیگر، ایوان‌ها در مسکن بومی حضوری جدی داشته و یکی از اجزای اصلی منظر عمومی کنگ محسوب می‌شوند. ایوان‌های کنگ همواره متصل به فضاهای اقامتی بوده، غالباً دارای فرم مستطیل (با کشیدگی زیاد و عمق کم) و اغلب نسبت به حجم اصلی دارای پیش‌آمدگی هستند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که الگوهای انتظام فضاها در طبقات، بر اساس تفکیک دو عرصه اصلی اقامت و معیشت (با قرار دادن آن‌ها در طبقات مختلف) و مرتبط کردن با واسطه عرصه‌های اقامتی با محیط (از طریق فضاهای ورودی، ایوان و حیاط) شکل گرفته است (تصویر ۱۲).

مستعد کشت‌وکار برای امرامعاش و بهره‌مندی از چشم‌انداز اشاره کرد (Davis 1997). استقرار کنگ بر دامنه پرشیب تپه، قرارگیری در پهنه اقلیمی سرد و محدودیت زمین، باعث ایجاد بافت طبقاتی پیچیده و کم‌نظیری، فراتر از ایبانه و ماسوله در ایران، شده است. مسکن بومی کنگ غالباً دارای ۲ یا ۳ طبقه است که با ترکیبی از برش زمین و پر کردن، به‌صورت پلکانی و متصل به سایر خانه‌ها روی دامنه تپه استقرار یافته است. این شیوه استقرار موجب شده که بخش‌های قابل توجهی از سطوح خارجی بناها در پناه زمین یا بناهای هم‌جوار قرار گیرد و در عین حال، جبهه فضاهای اقامتی از تابش خورشید بهره‌مند شود. به دلیل مجاز شمرده شدن «حق ارتفاع^{۱۷}» در بافت بومی کنگ، در برخی موارد، طبقات مسکونی روی یکدیگر به مالکان مختلف (خویشاوند یا غیر خویشاوند) تعلق دارد. در یک واحد مسکونی متعلق به یک خانواده، الگوی استفاده از طبقات بر مبنای تفکیک واضح عرصه‌های اقامتی از سایر



تصویر ۱۱: الگوهای اصلی جهت‌گیری مسکن بومی کنگ (مأخذ نگارنده).



تصویر ۱۲: الگوهای انتظام فضاها در طبقات مسکن بومی کنگ (مأخذ نگارنده).

مانند فضاهای نیمه‌باز و بازشوها، حد انفصال و اتصال میان درون و بیرون را مشخص می‌کند. در روستای کنگ، شیب قابل توجه بستر استقرار روستا و ساختار طبقاتی و تودرتوی بافت آن، امکان‌های متنوعی را برای ورود به درون خانه‌ها از جهات و ترازهای ارتفاعی مختلف فراهم کرده است. مسکن بومی کنگ از این امکان به‌منظور تفکیک میان ورودی عرصه انسانی و ورودی عرصه‌های دامی-

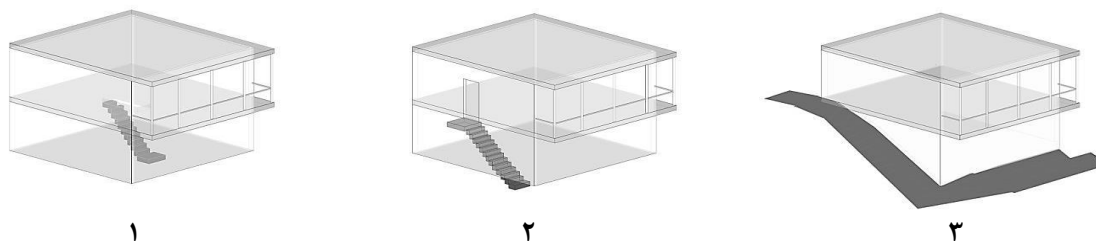
۳-۳- الگوی دسترسی

درون و بیرون از مفاهیم کلیدی عالم سنت است. در اندیشه انسان پیشامدرن، خانه عالمی درونی است که انسان آن را مطابق با تصور خود از هستی می‌سازد و از درون آن به تماشای عالم بیرون می‌پردازد. ورودی فضایی است که در مرز این دو عالم قرار گرفته و

شیوه ارتباط طبقات مختلف مسکن بومی کنگ دارای ۳ الگوی اصلی است. در الگوی ۱ که دارای بیشترین فراوانی است، ارتباط طبقات مختلف از طریق پله داخلی است. این الگو دسترسی از هر عرصه را به سایر عرصه‌ها تسهیل کرده و بر یکپارچگی اجزای مسکن به‌مثابه یک کل واحد تأکید می‌کند. از نظر کالبدی، پله داخلی بایستی دو فضای ارتباطی را در طبقات مختلف به یکدیگر متصل کند؛ از این رو، عرصه ارتباطی در این الگو دارای سطح بیشتر و ساختار پیچیده‌تری است. اتصال عرصه اقامتی به عرصه دامی-خدماتی موجب نفوذ هوای آلوده، حشرات موزی و صداهای مزاحم به عرصه اقامتی شده و به این ترتیب کیفیت بهداشتی عرصه اقامتی کاهش می‌یابد. در الگوهای ۲ و ۳، طبقات مختلف بنا با یکدیگر ارتباط داخلی ندارند. در الگوی ۲، ورودی‌های طبقات از طریق پله خارجی متصل به ایوان به هم مرتبط شده‌اند در حالی که در الگوی ۳ ورودی‌ها فقط از طریق معبر با یکدیگر ارتباط دارند (تصویر ۱۳).

خدماتی به‌خوبی استفاده کرده است. تعداد ورودی واحدهای مسکونی در کنگ غالباً ۲ و ۳ ورودی است. وجود حداقل ۲ ورودی، به‌منظور تفکیک محل ورود به عرصه‌های اقامتی و دامی-خدماتی ضروری است. در خانه‌های بزرگ‌تر، عرصه دامی-خدماتی تعداد بیشتری ورودی به خود اختصاص می‌دهد. دلیل این موضوع، تسهیل دسترسی و ضروری نبودن رعایت سلسله‌مراتب ورود به فضاهای این عرصه است؛ به‌طوری‌که گاه تک فضاهای دامی-خدماتی دارای ورودی مستقیم به معبر هستند. هرچند ورودی‌های مختلف مسکن بومی کنگ، متأثر از تفاوت شأن انسان با دام و اشیاء، شخصیت و جزئیات متفاوتی دارند، باوجوداین، به دلیل سرشت بی‌تکلف مسکن بومی، همه ورودی‌ها بدون پیچیدگی ساختاری و دارای حداقل ابعاد، اجزا و تزئینات هستند.

۳-۴- الگوی شیوه ارتباط طبقات



تصویر ۱۳: الگوهای ارتباط طبقات در مسکن بومی کنگ (مأخذ نگارنده).

طبیعی را به وجود آورده و برحسب ساختار ایجادشده، همچنین محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که کلیت پیچیده بافت برای هر بنا ایجاد کرده، الگوهای مختلف «ارتباط طبقات» آن بنا شکل گرفته است.

بر اساس چارچوب نظری مقاله، کاربست الگوهای بومی معرفی شده (و الگوهای مانند آن) در طراحی‌های معاصر، بر مبنای سیستم مدلی معرفی شده توسط رپوپورت و با اتخاذ رویکردهای «انتقادی»، «فرآیندمحور» و «آینده‌نگر» امکان‌پذیر است. به این معنی که الگوهای استقرار مسکن بومی کنگ بایستی، از طریق نظریه، به‌مثابه مبنایی برای پاسخ‌های خلاقانه به مسائل نوظهور توسعه‌های معاصر این سکونتگاه مدنظر قرار گیرد. به این ترتیب، «خلاقیت» و «سنت» در فرآیند توسعه کنگ باهم آمیخته می‌شوند و سنت بومی، برای اینکه راهنمای عمل آینده باشد، بخشی از زمان حال شده و تکامل

۴- نتیجه‌گیری

ساکنان بومی کنگ، با درک ویژگی‌های فیزیکی سطح زمین و شرایط اقلیمی مکان استقرار روستا، نوعی ساختار پیچیده طبقاتی-پلکانی و هم‌راستا با منحنی‌های میزان بستر استقرار ایجاد کرده‌اند که مشرف به منظر رود-دره کنگ و بهره‌مند از تابش خورشید است. ساختار طبقاتی مسکن بومی کنگ، ضمن تأمین سطح زیربنای کافی، امکان انتظام عرصه‌های مختلف زندگی در طبقات مختلف دسترسی‌های متعدد به آن‌ها را از جهات و ترازهای مختلف بافت فراهم کرده است. ارتباط طبقات مختلف نیز دارای سه الگوی مختلف پله درونی، پله بیرونی و دسترسی از طریق معبر است. به‌طور کلی، ترکیب‌های متنوع الگوهای «جهت‌گیری»، «انتظام عرصه‌ها در طبقات» و «دسترسی»، حالات متنوعی از استقرار بناها روی بستر

۱۳. روستای کنگ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. در پرونده ثبت ملی این روستا، قدمت روستای کنگ حدود ۸۰۰ سال (دوره تیموری) ذکر شده که با ارائه مستندات و تکمیل اطلاعات پرونده، قدمت این روستا در سند ثبت شده به ۳۰۰۰ سال افزایش خواهد یافت.

۱۴. به دلیل آب‌وهوای سرد و کوهستانی کنگ و نزدیکی به کلان‌شهر مشهد، همچنین سایر انگیزه‌های انسانی، جمعیت شناور این روستا زیاد است.

۱۵. متونورم (Meteonorm) نرم‌افزاری است که با استفاده از داده‌های ایستگاه‌های هواشناسی و ماهواره‌ها و با تکنیک درون‌یابی و میان‌یابی داده‌های اقلیمی هر نقطه از جهان را ارائه می‌دهد و برای نقاطی که فاقد ایستگاه هواشناسی هستند بسیار کاربردی است.

۱۶. نبود دسترسی به تعداد قابل توجهی از واحدهای مسکونی در بافت‌های بومی، به دلیل مخروطه یا متروک بودن واحد مسکونی یا عدم اجازه مالکان برای مستندسازی، یک محدودیت جدی در مطالعه این بافت‌ها است. با وجود این، در پژوهش حاضر تلاش شده تا واحدهای انتخابی در کلیت بافت پراکنش مطلوب داشته باشند.

۱۷. بر اساس مواد ۹۳، ۹۴ و ۹۵ قانون مدنی ایران، «حق ارتفاق» حقی است که به صورت طبیعی یا قراردادی برای یک شخص در ملک شخص دیگر به وجود می‌آید.

فهرست منابع

1. AlSaiyad, N. & Arboleda, G. (2011). "The Sustainable Indigenous Vernacular: Interrogating a Myth. In *Aesthetics of Sustainable Architecture*, edited by Sang Lee, 134–151. Rotterdam: 010 Publishers.
2. Alexander, C. (1979). *The Timeless Way of Building*. Oxford University Press, New York.
3. Bell, S. (1999). *Landscape: Pattern, Perception and Process (1st ed)*. Taylor & Francis. <https://doi.org/10.4324/9780203014882>
4. Besset, M. (1987). *Le Corbusier*, New York: Rizzoli.
5. Blier, S. P. (2006). "Vernacular Architecture. In Chris, T. Webb, K. Susanne, K. Mike, R. and Patricia, S. (eds.), *Handbook of Material Culture*, Sage, London, pp. 230–253. <https://doi.org/10.4135/9781848607972.n16>
6. Bronner, S. J. (2012). "Building Tradition: On Control and Authority in Vernacular Architecture, *Explaining Traditions: Folk Behavior in Modern Culture*. The University Press of Kentucky. <https://doi.org/10.5810/kentucky/9780813134062.003.004>.
7. Brown, R. & Maudlin, D. (2012). "Concepts of Vernacular Architecture. In G. Crysler, H. Heynen, & S. Cairns (Eds.), *The SAGE Handbook of Architectural*

می‌یابد. همچنین این نکته باید مدنظر قرار گیرد که برخی از سنت‌های بومی، پایدار، کارآمد یا حتی به‌صرفه نیستند و ضرورت دارد که تصور ما از بناهای بومی، به‌مثابه تنها اشکال تجسم مادی یک فرهنگ مشخص و در تضاد با دانش مدرن، اصلاح شود (AlSaiyad, & Arboleda, 2011). با این حال، اینکه در فرآیند توسعه هر سکونتگاه بومی، کدام سنت‌ها کنار گذاشته شوند و کدام سنت‌ها چگونه دنبال شوند پرسش‌هایی است که پاسخ به آن‌ها نیاز به شواهد گسترده‌تری دارد. این شواهد ضرورتاً بایستی شامل رفتار انسانی (در وسیع‌ترین مفهوم آن شامل ادراک‌ها، انگیزه‌ها، ترجیحات، عواطف، معانی، تصاویر ذهنی و ...) در چارچوب فرهنگ محلی نیز باشد. این پرسش‌ها، به‌خصوص در ارتباط با تحولات معاصر کنگ موضوعیت دارد؛ زیرا به‌منظور صیانت از سنت‌های ساخت بومی کنگ، لازم است این سنت‌ها به شیوه‌هایی جدید نیز مورد تأکید قرار گیرند و از این طریق نیرویی تازه به دست آورند.

تقدیر و تشکر: بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های ارزشمند آقای دکتر جعفر طاهری در استنباط الگوها و نگارش متن صمیمانه تشکر کنم.

پی‌نوشت:

۱. معماری نوبومی (Neo-vernacular Architecture)، در بسیاری از ویژگی‌ها، مشابه معماری نئوکلاسیک است که همان اهداف را با استفاده از فرم‌های شاخص معماری بومی دنبال می‌کند.

2. Primitive Architecture
3. Shelter
4. Indigenous Architecture
5. Anonymous Architecture'
6. Spontaneous Architecture
7. Folk Architecture
8. Peasant or Rural Architecture
9. Traditional Architecture
10. Popular Architecture

۱۱. پل الیور در کتاب «دانشنامه معماری بومی جهان» معیار زمان را در تعریف بناهای بومی در نظر نگرفته است.

۱۲. به‌طور کلی در هر دو زبان فارسی و انگلیسی، همچنین در حوزه‌های تخصصی مختلف، واژه‌هایی مانند الگو، مدل، طرح‌واره، پارادایم و مانند آن، در معانی نزدیک به یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. به دلیل اینکه تطبیق معنایی این واژه‌ها هدف مقاله حاضر نیست، پرستفاده‌ترین برابر نهاد مدنظر قرار گرفته است.



17. Pavlides, E. (1997). "Architectural. In P. Oliver (ed.), *Encyclopedia of Vernacular Architecture of the World*. Cambridge: New York, USA, Cambridge University Press.
18. Rapoport, A. (1990). *History and Precedent in Environmental Design*, New York: Plenum Press.
19. Rapoport, A. (2006). "Vernacular Design as a Model System. in L. Asquith and M. Vellinga (Eds.) *Vernacular Architecture in the 21st Century: Theory, Education and Practice*, Abingdon, Oxon (UK), Taylor and Francis, p179-198.
20. Rapoport, A. (1999). "A Framework for Studying Vernacular Design. *Journal of Architectural and Planning Research*, 16(1), 52-64. <https://www.jstor.org/stable/43030481>
21. Rapoport, A. (1969). *House, Form and Culture*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
22. Rudofsky, B. (1964). *Architecture without Architects*, New York: Doubleday & Co.
23. Salingeros, N.A. (2007). *A Theory of Architecture*. UMBAU-VERLAG Harald Püschel
24. Salingeros, N.A. (2000). "The structure of pattern languages. *Architectural Research Quarterly*, 4(2):149-162. <https://doi.org/10.1017/S1359135500002591>
25. <https://climatology.ir/?p=353>
26. The global climatological database Meteonorm (www.meteonorm.com).
27. Yin, R. K. (2014). *Case study research: design and methods* (5rd). Thousand Oaks, Calif: SAGE Publications.
- Theory* (pp. 340-355). SAGE Publications Ltd. <https://doi.org/10.4135/9781446201756.n21>
8. Davis, H. (1997). "Slope. In P. Oliver (ed.), *Encyclopedia of Vernacular Architecture of the World*. Cambridge: New York, USA, Cambridge University Press.
9. Dehkhoda, A. A. (1993). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Tehran University.
10. ICOMOS Mexico. (1999). *Charter on the built vernacular heritage*, Ratified by the ICOMOS 12th General Assembly, in Mexico, October 1999.
11. Iran National Statistical Center. (2015). <http://www.amar.org.ir>
12. Khorasan Razavi General Department of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts.
13. Khorasan Razavi province. (2025) in Wikipedia. https://en.wikipedia.org/wiki/Razavi_Khorasan_province
14. Mazumdar, S. (1995). "Even the Moon Has a Dark Side: A Critical Look at Vernacular Architecture. *83rd ACSA Annual meeting of history and theory criticism* (pp. 128-134). Irvine: University of California.
15. Oliver, P. (1997). "Introduction". In P. Oliver (ed.), *Encyclopedia of Vernacular Architecture of The World*, Cambridge: New York, USA, Cambridge University Press
16. Oliver, P. (2006). *Built to Meet Needs: Cultural Issues in Vernacular Architecture*, Routledge, London. <https://doi.org/10.4324/9780080476308>